



امروز مساله هویت جنسی و تغییر جنسیت در غرب مبحث پرحاشیه‌ای است. به گزارش تایم (TIME)، حدود ۳ هزار و ۲۰۰ عمل جراحی تغییر جنسیت در سال ۲۰۱۶ در ایالات متحده انجام شده است که نسبت به سال ۲۰۱۵، حدود ۲۰ درصد افزایش داشته است. در رسانه‌های غربی، مانورهای تبلیغاتی زیادی درباره این افراد می‌شود و اینگونه به نظر می‌رسد که تلاش رسانه‌ها، سوق دادن افراد به سمت داشتن اینگونه تمایلات است. حال این سوال پیش می‌آید که اصلا مساله تغییر جنسیت چگونه تعریف می‌شود؟ آیا این افراد، افرادی عادی دارای تمایلات غیر معمول هستند یا افرادی بیمار بوده که نیاز به درمان و حمایت دارند؟ آیا این مساله بعد جسمی – ژنتیکی دارد یا بعد روانی؟ آیا این را باید از عواقب و بیماری‌های زیست مدرن در غرب و تبعات آن دانست؟

■ **جنسیت و اختلالات آن**

در ابتدا برای روشن شدن موضوع، بحث جنسیت و تغییر آن را اندکی بسط داده و تعریفی در این زمینه مطرح می‌کنیم. از دیدگاه علمی، کروموزوم‌های هر انسان، جنسیت او را تعیین می‌کند. در صورتی که جفت کروموزوم آخر سلول‌های جسمی به صورت XX باشد، فرد مونث و در صورتی که به صورت XY باشد، فرد مذکر است اما همیشه مسائل به این سادگی نیست. برخی اختلالات مختلف ژنتیکی و هورمونی وجود دارد که باعث می‌شود نتوان از دیدگاه پزشکی، فردی را به صورت مونث یا مذکر طبقه‌بندی کرد. در گذشته به افرادی که مبتلا به اینگونه مشکلات بودند «دوجنس» (Hermaphrodite) گفته می‌شد اما امروز از عبارت «بیبناجستی» (Intersex) یا ترانزجسیتی (Transsexual) استفاده می‌شود. این نظر بالینی ممکن است فردی اندام جنسی زنانه باشد اما برخی خصوصیات مردانه داشته باشد. همچنین ممکن است فردی دارای اندام جنسی مردانه باشد اما به دلیل اختلالات



خیمینی (ره) مشکل شرعی و حقوقی نیز برای آنها وجود ندارد. اما مساله مهم از دیدگاه نویسنده صرفا درمان جسمی نیست و این سوال مطرح است که درباره حمایت و درمان روانی این افراد چه کرده‌ایم؟ طبق آمار سازمان پزشکی قانونی کشور در سال ۱۳۹۱، سالانه بیش از ۲۷۰ نفر مجوز تغییر جنسیت گرفته و تحت عمل جراحی و سایر درمان‌ها (نظیر درمان هورمونی) قرار می‌گیرند. طبق مطالعه‌ای در بنیاد پیشگیری از خودکشی آمریکا (بنیادی زیر نظر دانشکده حقوق UCLA) در سال ۲۰۱۴، میزان اقدام به خودکشی در افراد ترانجس حدود ۴۱ درصد است که نسبت به جمعیت عادی، بسیار زیادتر است. همچنین به گزارش گاردین (روزنامه معتبر انگلیسی) بیش از نیمی از دانش‌آموزان ترانجس در انگلستان، اقدام به خودکشی می‌کنند. همچنین در مطالعات علمی دیده شده است احتمال ابتلای افراد ترانجس به اختلالاتی نظیر افسردگی شدید، بسیار بیشتر از افراد عادی است. نکته بسیار مهمی که در برخی مطالعات به چشم می‌خورد این است که میزان بیماری‌های روانی و اقدام به خودکشی در این افراد، قبل و پس از عمل نسبتا مشابه است. در مطالعه‌ای کوهورت در سوئد که از سال ۱۹۷۳ تا سال ۲۰۰۳ انجام شد، مشاهده شد پس از انجام جراحی تغییر جنسیت، نه تنها مشکلات روانی و خودکشی کمتر نشده، بلکه در برخی موارد بیشتر شده است. همچنین در این مطالعه دیده شد در اینگونه افراد، احتمال ارتکاب جرم و محکومیت ناشی از آن، بیشتر از افراد عادی است. این یافته‌ها بیانگر این موضوع بوده که بعد روانی و اجتماعی معضلات این افراد بسیار مهم‌تر از جراحی و درمان پزشکی است.

■ **غیر ناموفق در مهار خودکشی ترانجس‌ها**

پس از بیان مساله باید این سوال را پرسید که رویکرد غرب در مواجهه با این مشکل روز افزون چگونه است؟ آیا تشویق افراد به تغییر جنسیت در بهبود وضع روحی–روانی و زندگی اجتماعی‌شان موثر بوده است؟ به نظر نویسنده و با استناد به مطالعات علمی (که به تعدادی از آنها اشاره شد)، غرب در کمک به این افراد چندان موفق نبوده است. در سال ۲۰۱۱ در مقاله‌ای، BBC وضعیت یک مهد کودک در سوئدن را بررسی کرد. در این مهد کودک، نه تنها کودکان به «ختر و پسر» تقسیم نمی‌شوند، بلکه تشویق می‌شوند با اسباب‌بازی‌های جنس مخالف بازی کنند. کتاب‌های داستان که برای کودکان خوانده می‌شود حاوی شخصیت‌هایی است که جنسیت مشخصی ندارند. در سال ۲۰۱۸ نیز مقال‌ای با عنوان «در پیش‌دستی‌های‌های سوئد، پسران رقص و دختران فریاد زدن یاد می‌گیرند» به چاپ رسید و در آن اشاره می‌شود که در بسیاری از مهدهای کودک، تلاش بر این است که تفاوت‌های جنسیتی در کودکان کمرنگ شود. همان طور که اشاره شد، در سال‌های اخیر شاهد تغییر قوانین و رویکردهای اجتماعی در مواجهه با این افراد در غرب بوده‌ایم و اینگونه به نظر می‌رسد که فرهنگ غرب، فضای آزادی برای افراد ترانجس دارد اما بازهم شاهد ثابت ماندن (و در برخی موارد افزایش) اختلالات افسردگی، اضطراب و اقدام به خودکشی در این افراد هستیم و به نظر نویسنده، راهی که غرب پیش گرفته است نه تنها به این افراد کمک نمی‌کند، بلکه باعث آسیب‌پذیری بیشتر آنها می‌شود. این موضوع توسط برخی فعالان

خودکشی و تغییر جنسیت در غرب

راه طی شده را دوباره نرویم

- دکتر حسن سعادت / اسیدعلیرضامیری لواسانی **

غربی نیز مورد انتقاد قرار گرفته است. انجمن‌ها و لابی‌ها زیادی در غرب هستند که سعی در وضع قوانینی برای افزایش کیفیت زندگی افراد ترانجس دارند و این گروه‌ها، با عنلونی نظیر «بروز هویت جنسی» و «حقوق بشر» اقداماتی نیز انجام داده‌اند. برای مثال، در سال ۲۰۱۶ در کشور کانادا قانون ۱۶C – تصویب شد: An Act to amend the Canadian Human Rights Act and the Criminal Code (Bill C-16,2016) هدف از تصویب این قانون، در نظر گرفتن حقوق افراد ترانجس تحت قوانین حقوق بشر کاناا بود. طبق این قانون، سعی شده است بروز هویت جنسی برای افراد ترانجس بهبود یابد و این افراد کمتر تحت خشونت قرار بگیرند اما این قانون توسط بسیاری از گروه‌های جامعه گاندا، از جمله برخی وکلا و روانشناسان سرشناس مورد انتقاد شدید قرار گرفته است و برخی این قانون را مغایر با آزادی بیان دانسته‌اند. لازم است بدانیم در زبان انگلیسی برای ضمیر افراد، ۲ جنسیت به کار می‌رود (He برای جنس مذکر و She برای جنس مونث). در سال‌های اخیر گروه‌هایی در غرب پیشنهاد کرده‌اند از آنجایی که افراد ترانجس، مرد یا زن نیستند، ضمیر جداگانه‌ای برای آنان تعریف شود و ضمایری نظیر Zei. Hir و… را پیشنهاد کرده‌اند. طبق قانون C-16، در صورتی که فردی از ضمیر اشتباه برای خطاب کردن یک فرد ترانجس استفاده کند، مرتکب جرم شده و تحت پیگرد قرار می‌گیرد. منتقدان معتقدند این الزام زبان‌ساختی، نه تنها کمکی به افراد ترانجس نکرده، بلکه در درازمدت باعث وخامت شرایط آنان و ایزوله شدن هرچه بیشتر آنان در جامعه شده و باعث می‌شود افراد ترانجس کمتر به دنبال حمایت روانشناختی بروند. یکی از منتقدان پرحاشیه و فعال این قانون، پروفیسور جردن پیترسون (Jordan B. Peterson)، استاد سرشناس رشته روانشناسی دانشگاه تورنتو است. پس از ارائه و سپس تصویب این قانون، پروفیسور پیترسون در کلاس‌های درس خود، سخنرانی‌ها و حتی مصاحبه‌های تلویزیونی متعددی که شرکت کرده، به نقد این قانون می‌پرداخته است و حتی آن را داستان «۱۹۸۴» جرج اورول مقایسه کرده است (زمانی بسیار تاثیرگذار که به تغییر آرایش سیاسی – اجتماعی جهان به سمت حکومت‌های تمامیت‌خواه اشاره دارد). همچنین برخی گروه‌های فمینیست از جمله «پناهگاه حمایت از قربانیان تجاوز و زنان وکتوبر» و دیگر مخالفان وضع قوانین متعدد برای افراد ترانجس اینگونه بیان می‌کنند که در صورتی که قرار باشد هر روز به جای بررسی وضع و درمان علمی و صحیح افراد دارای تفاوت‌های هویتی، قانونی تصویب شود این موضوع تا کی ادامه خواهد داشت؟ حد توقف این قوانین کجاست؟ تا کی قرار است قوانین جدیدی وضع شود؟ همچنین به اعتقاد بسیاری از روانشناسان، در مواجهه با مشکلات لازم است فرد شیوه تفکر و نگرش خود را عوض کند، نه اینکه با وضع قوانینی احساسی، صورت مساله عوض شود. در بین متخصصان غربی، افرادی نیز هستند که تلاش دارند با رویکردهای علمی، محیطی حمایتی برای افراد ترانجس فراهم کنند و تغییر جنسیت و جراحی را به عنوان گزینه آخر در نظر بگیرند. البته بسیاری از این متخصصان از طرف برخی گروه‌ها،

مجله علمی دانشگاه تهران

مورد هجمه قرار گرفته‌اند. یکی از این متخصصان، دانشمند سرشناس پروفیسور کِنِت زاکر است (Kenneth Zucker)–استاد تمام روانشناسی و سکسولوژی دانشگاه تورنتوی کانادا، رئیس اسبق مرکز اعتیاد و سلامت روان تورنتو، سردبیر نشریه معتبر Archives of Sexual Behavior و از مولفان مباحث اختلالات جنسیتی کتاب مرجع بین‌المللی اختلالات روانی–DMS –نسخه ۴ و ۵)، به عقیده زاکر، در مواجهه با افراد ترانجس نوجوان، باید روش درمانی بر اساس جنسیت ژنتیکی و فیزیولوژیک آنها شروع شود و نباید بلافاصله به دنبال روش‌های درمانی دارویی و جراحی رفت. زاکر و همکاران او اعتقاد دارند باید تا زمان بلوغ جسمی، فکری و قانونی فرد، با وی مطابق جنسیت ژنتیکی برخورد کرد و اگر این رویکرد موفق نبود، در نهایت هورمون‌درمانی و جراحی مد نظر قرار گرفته شود. همچنین او اعتقاد دارد شیوه درمان هر مراجع، فردی بوده و باید با توجه به شرایط وی، شیوه درمانی را انتخاب کرد. به گفته زاکر، مباحث مربوط به افراد ترانجس «شدت توسط سیاست مسموم شده است». در سال ۲۰۱۵، به دلیل این شیوه درمانی، زاکر از سمت خود اخراج شد. البته بسیاری از همکاران وی با جمع‌آوری تومارهایی، خواستار بازگشت وی شدند و در نهایت مرکز اعتیاد و سلامت روان تورنتو از وی عذرخواهی کرد. متأسفانه اخیرا در کشور ما، بویژه در فضای مجازی و بویژه اینستاگرام، جریان و موجی به راه افتاده که بدون در نظر گرفتن جنبه‌های علمی و روانشناختی، این موضوع را ترویج می‌دهند و حتی بعضا دیده شده برخی از افراد تحصیلکرده نیز به این کار دامن می‌زنند و ناخودآگاه، راهی را که غرب رفته و در حال بازگشت از آن است از سر می‌گیرند همان طور که در مقاله قبل با عنوان «همه چیز فدای لذت» (چاپ شده در روزنامه «وطن امروز» در تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۷) ذکر شد، بسیاری از اختلالات جنسی محصول نگاه غلط، عملکرد و رویکرد درازمدت غرب به این مقوله است. همان طور که در مقاله فوق‌الذکر توضیح داده شد، یکی از دلایل اصلی به وجود آمدن اینگونه گرایش‌ات جنسی و همچنین افزایش جرائم جنسی (ژنتیکی و کروموزومی) اختلالی ندانند، تاثیر مستقیم بر روان می‌گذارند و رو آوردن به اعمال جراحی مانع اختلالات و آسیب‌های روانی فرد نمی‌شود، بلکه در موارد قابل توجهی میزان افسردگی و حتی خودکشی بیشتر می‌شود. توجه به هویت انسان و شخصیت رویکردهای‌شناختی فرد و روان‌درمانی با صرف وقت کافی و تامل بیشتر می‌تواند به طور جدی مانع از قرار گرفتن در مسیر انحرافی غرب از جمله پارافیلیا (انحرافات جنسی – رجوع‌شود به مقاله همه چیز فدای لذت) در کشور و فرهنگ ایرانی–اسلامی باشد.
عضو هیات علمی دانشگاه
****محقق حوزه روانشناسی اجتماعی**

مجله علمی دانشگاه تهران

مغالطه «بستنی و غریق» غرب‌گرایان برای تحمیل «تئوری تسلیم» به ملت

آمریکایی و بروز مشکلات اقتصادی، خود به متغیر مستقل دیگری به نام ضعف دستگاه سیاست‌گذاری کشور بازمی‌گردد؛ مجموعه‌ای که به‌رغم همه هشدارهای کارشناسی، در چند سال گذشته فکری به حال رشد سرسام‌آور نقدینگی نکرد، زحمت اصلاح نظام بانکی را به جان نخرید و رانت را ریشه‌کن نکرد، بلکه به آن دامن زدا اکنون جریان غرب‌گرا دوست دارد به کمک مغالطه «بستنی و غریق» از آب گل آلود هم‌زمانی این دو مسأله، یعنی «تحریم آمریکایی» و «بروز مشکلات ساختاری اقتصاد ایران» ماهی «ضعیف‌گفتمان مقاومت» را بگیرد و به کمک موثر جلوه دادن تحریم‌های آمریکایی، بازار کشور تحریم‌کننده را تکمیل کند. البته عمده اقتصاددانان در مقابل این نگاه قرار دارند و معتقدند ایراد اساسی‌ای که منجر به افزایش نرخ ارز، تورم و کمبود برخی کالاها در بازار شد، ریشه در ضعف ساختار اقتصادی کشور و سوءعملکرد مسؤولان مربوط دارد. در حقیقت تحریم‌های آمریکایی به منزله ویروس‌سی ضعیف بود که به کالبد اقتصاد ایران وارد شد و عیار دستگاه دفاعی این کالبد را محک زد؛ نه بیشتر. اکنون باید از ظرفیت‌های موجود برای تقویت توان دفاعی این کالبد، استفاده کرد و ضعف‌های ساختاری اقتصاد را اصلاح کرد. یکی از ظرفیت‌های مهم، این است که آمریکا امروز در این مسأله تنهاست و اجماع جهانی علیه ایران وجود ندارد. علاوه بر این کشورهای همسایه ما مانند روسیه و ترکیه هم از تحریم‌های ظالمانه در امان نیستند. تقویت ارتباط تجاری

با همسایه‌ها بویژه این دو کشور که با مشکلی مشابه مواجهند، انعقاد پیمان‌های تجاری بدون دلار در کنار استفاده از نخبگان جوان برای اصلاح نظام بانکی و مهار نقدینگی و همچنین تقویت نظارت برای جلوگیری از رانت و قاچاق، از ظرفیت‌هایی است که می‌توان برای تقویت توان اقتصادی کشور به کار گرفت. حتی اگر اقتصاد امروز با تحریم‌های آمریکایی مواجه نبود نیز عدم استفاده از ظرفیت‌های مذکور برای اصلاحات ساختاری اقتصاد موجب می‌شد دیر یا زود کشور با مشکلات مشابه مواجه شود. لذا نباید فریب «مغالطه بستنی و غریق» و آدرس غلط جریان غرب‌گرا را خورد. ریشه حل مشکلات اقتصادی دقیقاً در اصلاح ایرادات ساختاری اقتصاد است که اتفاقاً مورد اجماع اقتصاددانان نیز هست.

دانیال داوودی: «در شمال کشور هر‌گاه مردم بیشتر بستنی می‌خورند، بیشتر در دریا غرق می‌شوند!» این جمله اگر چه برای شما خیلی مضحک به نظر می‌رسد اما واقعیت دارد. آمارها نشان می‌دهد «هم‌زمان» با افزایش مصرف بستنی در استان‌های شمالی، تعداد افرادی که در دریا غرق می‌شوند نیز بالا می‌رود. مخاطب بی‌سواد ممکن است اینطور برداشت کند که اگر در شمال بستنی نفروشد، دیگر کسی در دریا غرق نمی‌شود ولی واقعیت این است که این دو متغیر، اساساً به طور مستقیم ربطی به هم ندارند، بلکه هر دو تحت تاثیر یک متغیر مستقل دیگر به نام گرمای هوا هستند. یعنی درست این است که هر‌گاه در شمال هوا گرم می‌شود، هم مردم بیشتر بستنی می‌خورند و هم بیشتر به دریا می‌روند تا تنی به آب بزنند. دخیل طبیعتاً وقتی مردم بیشتر به دریا می‌روند، احتمال غرق شدن هم بالا می‌رود. این مسأله شاید به گرمای هوا مرتبط باشد، اما به هیچ‌وجه خوردن بستنی نمی‌تواند «علت» غرق شدن باشد! حال فرض کنید هر‌گاه مردم بیشتر بستنی می‌خورند تا خنک شوند، کمتر نوشابه خنک می‌خرند. همین کافی است تا صاحب کارخانه نوشابه‌سازی با ترویج مغالطه «خوردن بستنی بیشتر مساوی است با غرق شدن بیشتر در دریا»، تلاش کند مردم کمتر بستنی بخورند و بیشتر به خوردن نوشابه رو آورند؛ نوشابه‌ای که نه‌تنها مزایای شیر موجود در بستنی را ندارد، بلکه برای استخوان هم بسیار ضرر دارد، مقاومت بدن را کاهش می‌دهد و انسان را با هزار

و یک بیماری درگیر می‌کند. حکایت بالا، دقیقاً حکایت امروز ما است. جریان غرب‌گرا در داخل به مثابه نوشابه‌فروشی زیرک سعی دارد اینطور به جامعه القا کند که «مقاومت مساوی است با تحریم بیشتر و تحریم آمریکا به معنای آسیب جدی به اقتصاد ایران است». اما واقعیت این است که داستان «هم‌زمانی» تحریم‌های آمریکایی با افزایش نرخ ارز، افزایش تورم و کمبود برخی کالاها در بازار دقیقاً حکایت همان «هم‌زمانی» افزایش خوردن بستنی و غرق شدن در دریا در شمال کشور است. در بهترین شرایط، تحریم‌های آمریکایی تنها یک شوک کوچک بود که سر زخم مشکلات ساختاری اقتصاد ایران را باز کرد؛ زخمی که خود آمریکایی‌ها هم گمان نمی‌کردند تا این اندازه عمیق باشد. هم‌زمانی ۲ متغیر تحریم‌های

برزخ ۵ ساله بخش مسکن در دوران وزارت آخوندی

مسکن از جمله ابهامات طرح به شمار می‌رفت و در نهایت این مدل تامین مالی خروجی قابل توجهی نداشت و مسکوت ماند. صندوق‌های پس‌انداز مسکن یکم با مشکل عدم تمایل مردم برای سرمایه‌گذاری به دلیل همخوان نبودن با شرایط اقتصادی خانوارها روبه‌رو شد و قانون پیش‌فروش ساختمان هم به دلیل عدم برنامه‌ریزی و دقت لازم در زمان تهیه و تدوین، در حوزه ثبت، نظام مهندسی، تجارت (خرید و فروش) دچار مشکلاتی شد. در مجموع، ماحصل اقتصاد بازار آزاد مورد نظر وزیر راه‌وشهرسازی در حوزه مسکن، منتج به تولید سالانه کمتر از ۴۰۰ هزار واحد مسکونی در کشور شد. این در حالی است که طبق طرح جامع مسکن که در دوران وزارت آخوندی بازنگری شده بود، ساخت یک میلیون و ۶۰ هزار واحد مسکونی در سال هدف‌گذاری شده است. مخالفت با استفاده از بودجه‌های دولتی برای برنامه‌های بازآفرینی شهری، پروژه‌های عمرانی، ساخت و تولید مسکن از جمله دیگر شعارهای وزیر راه‌وشهرسازی در دوران وزارت خود بود. عدم تکیه صرف به منابع دولتی جهت ساخت پروژه‌های عمرانی از جمله بدهی‌ترین اصول علم اقتصاد است اما نباید فراموش کرد که در حال حاضر، کشور در وضعیت خاصی قرار دارد و به دلیل تحریم‌های اقتصادی با مشکل نبود سرمایه‌گذار خارجی روبه‌رو شده است. گذشته از آن بسیاری از پروژه‌های بازآفرینی شهری، ساخت و تولید مسکن با برنامه‌ریزی‌های ساده از قبیل هدایت نقدینگی موجود در جامعه، اقساط بازگشتی وام‌های مسکن و مسکن‌مهر قابلیت عملیاتی شدن را دارد. علاوه بر این وزیر راه‌وشهرسازی در حالی نافی دخالت



دولت در اقتصاد است که بارها عدم وجود منابع مالی دولتی را دلیل عملکرد ضعیف خود در بخش مسکن دانسته است. انتقاد نسبت به کاهش بودجه عمرانی وزارت راه‌وشهرسازی، توجیه عملی نشدن پروژه‌های مسکن اجتماعی به بهانه کمبود منابع مالی و پیگیری اختصاص یک‌میلیارد دلار از صندوق توسعه ملی برای سرمایه‌گذاری در بانک مسکن جهت پرداخت یارانه سود و وام مسکن از جمله درخواست‌های آخوندی از دولت بوده است. به هر حال در دوره آقای آخوندی تکلیف بخش مسکن درباره ابزارهای تامین منابع مالی و اینکه دولت باید در ساخت مسکن دخالت کند یا نکند مشخص نشد؛ موضوعی که شاید ساده به نظر رسد ولی کمی تامل در آن نشان‌دهنده آسیب‌های فراوان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در طول دوران مدیریتی ایشان به کشور است.

سعید حسین‌خانی: بیش از ۲ ماه قبل عباس آخوندی، وزیر سابق و جنجالی راه‌وشهرسازی دولت تدبیر و امید در پنجمین سال از دوران وزارت خود با انتشار یک نامه به رئیس‌جمهور از سمتش استعفا کرد. آخوندی در دولت‌های اول و دوم حسن روحانی مسؤولیت وزارتخانه راه‌وشهرسازی ایران را بر عهده داشت و ۳ نوبت استیضاح وی در مهر ۱۳۹۴، اسفند ۱۳۹۵ و اسفند ۱۳۹۶ از سوی مجلس‌های فعلی و سابق، بی‌نتیجه مانده بود. در بخشی از استعفانامه وزیر راه‌وشهرسازی خطاب به رئیس‌جمهور آمده بود: «به نظر نمی‌رسد در ارتباط با روش بازآفرینی شهری مورد نظر جناب‌عالی بتوانم کار مؤثری انجام دهم. همچنین در ارتباط با سیاست دولت در بازار و روش ساماندهی امور اقتصادی به لحاظ شرایط موجود بازار نیز امکان هماهنگی ندارم». آخوندی در ادامه با بیان اینکه بر این اعتقاد که ۳ اصل پایبندی به قانون، احترام به قانون مالکیت و اقتصاد بازار رقابتی را در هیچ شرایطی نباید زیر پا گذاشت، اظهار داشت: «آنچه در تدبیر شرایط سخت ناشی از تحریم‌های آمریکا شاهدیم، نقض همین ۳ شرط است». همان طور که در متن استعفا تاکید شده، پایبندی به اقتصاد بازار آزاد مهم‌ترین دلیل استعفا‌ی وزیر راه‌وشهرسازی است. عباس آخوندی با تاکید بر منطق بازار آزاد خود از ابتدای شروع به کار در مسند مسکن دولت تدبیر و امید، حملات شدیدی به سیاست‌های مسکن دولت گذشته از جمله حمایت مستقیم دولت از ساخت و تولید مسکن، وابستگی بخش مسکن به منابع بانک مرکزی و بودجه عمومی، روا داشت. وزیر سابق راه‌وشهرسازی ی

دیدگاه‌های لیبرالی و اقتصاد بازار آزاد، راهکار را در تامین منابع مالی نوین برای بخش مسکن و اجزای مختلف آن می‌دید. در این میان استفاده از بازار سرمایه در شکل‌دهی صندوق زمین و ساختمان، بازار رهن ثانویه، صندوق‌های پس‌انداز مبتنی بر منابع بانکی، قوانین پیش‌فروش ساختمان و… توسط وزیر راه‌وشهرسازی پیگیری شد ولی هیچ‌یک از این مدل‌ها نتوانست کارآیی لازم را داشته باشد. صندوق‌های زمین و ساختمان به علت نبود پشتوانه مدیریتی در عرصه عمل تنها با عرضه ۳۳۸ واحد مسکونی در طول دوران مدیرتی آخوندی به کار خود پایان دادند. بازار رهن ثانویه از همان ابتدا با انتقادات بسیاری مواجه شد و عدم معرفی محلی برای تامین منابع مابه‌التفاوت سود دریافت‌کننده تسهیلات و خریدار اوراق و همچنین نگرانی‌ها دربارۀ انحراف منابع حاصل از اجرای این طرح از سوی بانک